

مدتی است طرح امنیتی اجتماعی برای رفع برخی ناهنجاری‌های اجتماعی آغاز شده و البته باید هم از اجرای این طرح پشتیبانی کرد و هم از مجریان آن. درباره علت ایجاد این گونه ناهنجاری‌ها می‌توان به بسیاری از مسائل فردی، خانوادگی و اجتماعی اشاره کرد، اما ما در این نوشتار قصد نداریم به این مطالب که شاید تکراری نیز شده باشند، بپردازیم.

به‌راستی چرا با وجود این همه کار صوتی و نوشتاری و تصویری، باز شاهد چنین مسائلی و ناهنجاری‌هایی هستیم؟

به نظر می‌رسد ریشه اصلی ایجاد این گونه مسائل، در عدم شناخت حقیقی مقام انسانی است و به مثل معروف «آب از سرچشمه، گل آلود است». ما به جای خودشناسی، که برترین راه حل مشکلات انسانی است، هزاران اسبیه در پی دیگرشناسی هستیم؛ از جماد و نبات و حیوان تا...

گرچه مثال چندان درستی نیست ولی برای آشنایی ذهن خوب است که به آن توجه شود: در کشت یک «زمین» کشاورزی به مسائلی توجه می‌شود: استعداد و باروری زمین، بذر سالم، مراقبت از کشت، نابود کردن علف‌های هرز و حیوانات موذی و...

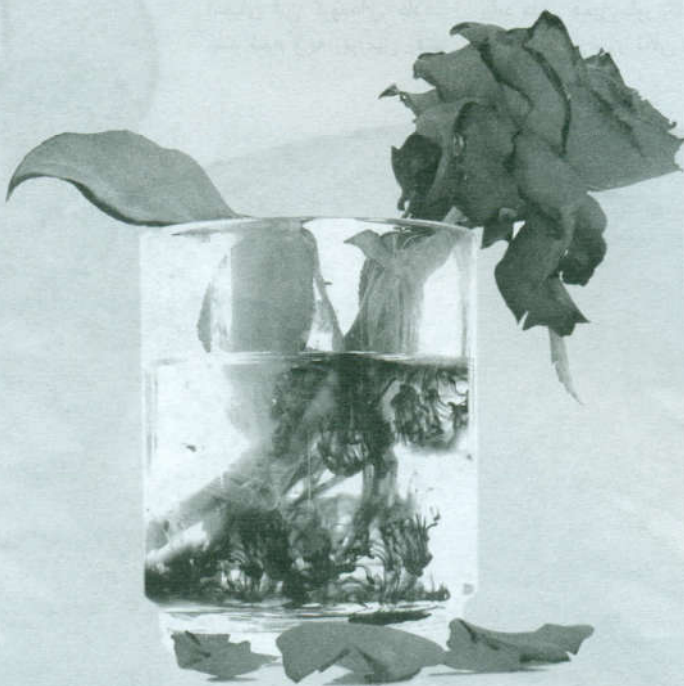
وجود انسانی نیز «زمینه» کشتای دارد که خدا آن را برای انسان قرار داده است. درباره استعداد این زمینه حرفی نیست؛ چرا که خود خدا فرمود: «من از روح خود در آن دمیدم». پس زمینه انسانی یک زمینه الهی است؛ اما در مورد بذری که باید در این زمینه کاشته شود و مراقبت‌های گوناگون، اختیار به دست انسان است و البته خداوند نیز با پیامبر درونی «عقل» و با پیامبر بیرونی «وحي» یاریگر اوست و اگر انسان به خطا رود به سوءاختیار خود اوست و گرفتار عقوبت خواهد شد.

آیا خالق ما برای ما چیزی

ره‌زانه‌های راز کرم

خودشناسی عامل اصلی ناهنجاری‌های اجتماعی

ابوالقاسم عاشوری
مدرس دانشگاه



کم گذاشته است؟ و آیا برای اعمال ما، از خوردن و پوشیدن تا دیگر رفتارهای فردی و خانوادگی و اجتماعی «معیار» تعیین نکرده است؟

با خودمان روراست باشیم؛ چگونه است که برای بعد جسمانیمان که حداکثر ۱۲۰ سال خواهد بود (اگر باشد) این همه تلاش و کوشش داریم و به حرف دانشمندان گوناگون، که برخی نتایج را از آزمایش بر روی موش و... به دست آورده‌اند، گوش فرا می‌دهیم، ولی درباره بعد حقیقی انسان، یعنی جان او که ابدیت را پیش رو دارد، این گونه مسامحه می‌کنیم؟

پیشاپیش عذرخواهی می‌کنم از این جمله، ولی واقعا خجالت‌آور است که با این همه شأن و عظمت انسانی، حالا ما به این مسائل مشغولیم که چرا چادرها نازک شده؟ چرا مانتوها کوتاه شده؟ چرا جوانان لباس‌هایی با فلان مارک می‌پوشند و چرا وضعیت استفاده از چادر ملی (که شاید با توجه به برخی استفاده‌های غلط باید چادر «ولی» نامید) این گونه است و هزاران چرای دیگر.

درددلی بود که به بیان آمد و خدا می‌داند از سر سوز دل بود و نه ساز نوشتن؛ و به قول سعدی شیرین سخن:

گر آن‌ها که می‌گفتی، کردمی

نکو سیرت و پارسا بودمی

جوانان عزیز! دختران و پسران این مرز و بوم و به قول استاد قمشه‌ای، ای دختران و پسران خدا (مخلوق و خالق) که این نوشته را می‌خوانید، آن چه من در حد خود یافته‌ام و نه دانسته‌ام، این است که راه حل اصلی تمام این ناهنجاری‌های انسانی (و نه حیوانی و نباتی و جمادی) زندگی براساس خواست خالق و خدای خودمان است و البته او نیز هم از راه فطرت انسانی و هم منطق و حیانی این مساله را به روشنی بیان کرده است. آیات قرآنی نیز بر آن گواه است و در یک کلمه: الهی، ما همه بیچاره‌ایم و تنها تو چاره‌ای و ما همه هیچ کاره‌ایم و تنها تو کاره‌ای. (آیت‌الله حسن زاده‌املی)

عزیزان! خدا می‌داند هر که این‌جا اسیر خدا شد، آزادانه زیست و هر که سر بر آستان داشت و نه بر آسمان، زنده است اما زندگی ندارد. در این صورت است که بسیاری از مسائل غلط اجتماعی اصلا بروز نمی‌یابد تا ما در فکر حل آن‌ها باشیم.

مطلب را با حکایت منظومی از سعدی به پایان می‌بریم و امیدواریم در مطلب بعدی با غزلی از حافظ این موضوع را پی‌گیریم.

این حکایت شنو که در بغداد

رایت و پرده را خلاف افتاد

رایت از گرد راه و رنج رکاب

گفت با پرده از طریق عتاب

من و تو هر دو خواجه تاشانیم؟

بندۀ بارگاه سلطانیم

من ز خدمت دمی نیاسودم

گاه و بی‌گاه در سفر بودم

تو نه رنج آزموده‌ای، نه حصار

نه بیابان و باد و گرد و غبار

قدم من به سعی پیش‌تر است

پس چرا عزت تو بیش‌تر است؟

تو بر بندگان مه رویی

با کنیزان یاسمن بویی

من فتاده به دست شاگردان

به سفر پای‌بند و سرگردان

گفت من سر بر آستان دارم

نه چو تو سر بر آسمان دارم

هر که بیهوده گردن افرازد

خویشتن را به گردن اندازد